

ارتباطات غیردینی، مانع شکوفایی فطرت

مهدی شفیق^۱

چکیده

فطرت الهی به عنوان زیربنای هدایت پاکی و کمال جویی در وجود انسان نیازمند محیطی سالم و ارتباطاتاتی هماهنگ با ارزش های توحیدی است تا به شکوفایی برسد با این حال بخشی از انحرافات فردی و اجتماعی زمانی پدید می آید که انسان در معرض ارتباطات غییر دینی قرار گیرد ارتباطاتی که برخلاف جهت فطرت، به تدریج موجب تضعیف، تحریف یا خاموش شدن آن می شود پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و با بهره گیری از آیات قرآن، احادیث معتبر و آثار اندیشمندان اسلامی، به واکاوی نقش انواع ارتباطات غیر دینی -including ارتباط با ظالمان و طاغوت، همنشینی های نا سالم، رسانه های فاسد، محیط های ضد ارزشی و جریان های فکر الحادی- در ایجاد موانع رشد فطری می پردازد یافته ها نشان می دهد که ارتباطات غیر دینی از طریق غفلت، ترویج شهوات، عادی سازی گناه، تقویت دنیا گرایی، تضعیف معیار های تشخیص حق از باطل و ایجاد تغییر، در ساختار ذهن و قلب، زمینه را برای انحراف تدریجی فطرت، فراهم می سازند. بر رسی منابع دینی آشکار می کند که قرآن کریم بارها از "رکون به ظالمان" (هود/۱۱۳) اتباع غیر اهل حق، دوستی با اهل فساد و پیروی از طاغوت (بقره/۲۵۶) به عنوان مهم ترین عوامل خاموشی نور درونی یاد کرده است هم چنین روایات معصومین (ع) بر این معنا تأکید دارند که انسان در اثر معاشرت و ارتباط با جریان های ناسالم، رنگ باطل به خود گرفته و از حقیقت فطری دور می شود. نتایج پژوهش، بیانگر آن است که برای حفظ و شکوفایی فطرت، لازم است ساختار ارتباطی انسان در سطح فردی و اجتماعی سامان سایید مدیریت ارتباطات، نه تنها یک ضرورت اخلاقی، بلکه یک اصل بنیادین برای صیانت از فطرت و ساخت تمدن اسلامی است.

کلیدواژه ها: ارتباطات، دینی، فطرت، شکوفایی.

۱ دانش آموخته جامعه المصطفی العالمیه، عضو انجمن تبلیغ و ارتباطات موسسه آموزش عالی علوم انسانی

M.shafiq@gmail.com

۲ تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۷/۲۳ تاریخ تأیید ۱۴۰۴/۸/۲۹

مقدمه

جایگاه فطرت در فرایند ارتباطات دینی، به عنوان موهبتی الهی برای انسان، بنیان شناخت خداوند و گرایش به معنویت به شمار می آید. تقویت بعد معنوی و بازگشت انسان به فطرت پاک، نیازمند بهره گیری از ارتباطات دینی در راستای سلامت فرد، خانواده و جامعه است. از این رو، تولید محتوا در حوزه ارتباطات دینی و گسترش رفتارهای اخلاقی و اسلامی باید در اولویت برنامه های فرهنگی و تبلیغی قرار گیرد؛ چراکه تا زمانی که ارتباطات انسان در چارچوب شرع مقدس قرار نگیرد، مشکلات فرهنگی و اخلاقی قابل کنترل نخواهد بود. با وجود رسانه های متعدد در جهان امروز، وظیفه دینی و انسانی دلسوزان فرهنگ اسلامی آن است که در برابر ترویج ارتباطات غیر دینی ایستادگی کرده و جامعه را به مسیر ارتباطات مبتنی بر دین هدایت کنند. کم رنگ شدن ارتباطات دینی، به تدریج موجب فراموشی بسیاری از ویژگی ها و ارزش های دینی در جامعه اسلامی می شود.

واقعیات جهان صنعتی نشان می دهد که ارتباطات، به صورت گسترده و فراگیر، تمام ابعاد زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است؛ به گونه ای که انجام امور روزمره بدون انواع ابزارهای ارتباطی تقریباً ممکن نیست. از رسانه های جمعی گرفته تا شبکه های اجتماعی، فضای مجازی، تلفن همراه و سایر فناوری های نوین، همگی ابزارهایی برای ارتباطات انسانی به شمار می روند. اگر بهره گیری از این ابزارها در چارچوب ارتباطات دینی معنا یابد و هدایت شود، انسان می تواند به درستی در پاسداری از فطرت الهی خویش مراقبت و دقت لازم را به عمل آورد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/۳۰)؛ پس با گرایش کامل به سوی حق، روی خود را به دین خالص بدار، همان سرشتی که خداوند مردم را بر آن آفریده است. هماهنگی دین حنیف با فطرت انسان نشان می دهد که برای رسیدن به کمال مطلوب، ضروری است ارتباطات انسان در مسیر ارتباطات دینی سامان یابد و با فطرت الهی درون انسان هماهنگ باشد.

اهمیت ارتباطات در چارچوب تعالیم اسلام، در شرایط کنونی، ضرورتی انکارناپذیر است و نمی‌توان به آسانی از آن چشم پوشید. گسترش فرهنگ معنویت و ارتباطات دینی در جامعه اسلامی باید به گونه‌ای باشد که در برابر هجوم تبلیغات رسانه‌های بیگانه و گسترش ارتباطات غیر دینی، زمینه‌های حفاظت از ارزش‌های اخلاقی و اسلامی را فراهم سازد. غفلت از مقوله ارتباطات دینی می‌تواند زمینه‌ساز رشد ارتباطات غیر دینی شود که خود از موانع بزرگ شکوفایی فطرت پاک انسانی و عامل پیدایش آسیب‌های اخلاقی و فرهنگی است. از این‌رو، توجه علمی و کارشناسی به این موضوع ضروری است تا با تبیین معارف اسلامی و ارزش‌های دینی، از فرسایش فطرت انسانی جلوگیری شود. همچنین باید با ارائه تحلیل و آگاهی‌بخشی، عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری ارتباطات غیر دینی را شناسایی کرد و با تلاش علمی و فرهنگی، جامعه را به سوی ارتباطات دینی هدایت نمود.

چارچوب مفهومی

با توجه به پیشرفت‌های روزافزون در حوزه تبلیغات دینی، مبلغان حوزوی وظیفه دارند با تلاش مستمر، پیام کتاب آسمانی و معارف اسلامی را در جهان صنعتی بازنشر کرده و از طریق تبلیغ گسترده، فضای ایمانی جامعه اسلامی را تقویت کنند. در این فرایند، ارائه پاسخ‌های دقیق و اقناع‌کننده به مخاطبان جهانی، با در نظر گرفتن شرایط ارتباطی امروز، ضرورتی بنیادین است تا جامعه اسلامی در امواج رسانه‌های جهان صنعتی مغلوب نگردد. تبلیغ دین اسلام و تبیین احکام و معارف الهی، بهترین بستر برای گسترش فرهنگ دینی و اسلامی است، از این‌رو در تمامی برنامه‌های فرهنگی و دینی باید رسانش صحیح پیام و ایفای نقش مؤثر در هدایت مخاطبان جهانی مورد توجه قرار گیرد. لازم است تبلیغات اسلامی با دقت، تخصص و کارشناسی پیش برده شود، همان‌گونه که معنای حقیقی تبلیغ در ادبیات دینی و زبان عربی بر آن دلالت دارد.

«تبلیغ» در لغت عرب، برگرفته از باب تفعیل و به معنای «رساندن» و «رسانیدن» دانسته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ۱۴۴). رساترین تعریف تبلیغ، انتقال مجموعه‌ای

سازمان یافته و انتخابی از اطلاعات به مخاطب، با هدف اقناع یا برانگیختن احساسات او به سوی موافقت یا مخالفت با موضوعی معین است (الویری، ۱۳۸۰: ۴۴). بیان این تعریف از آن روست که ارائه معارف الهی به مخاطب جهانی باید دقیق، مستند و مطابق با حقیقت وحی باشد؛ زیرا رساندن پیام دین و انتقال محتوای وحیانی، رسالتی الهی است که با اتمام حجت، هدایت انسان به سوی کمال را دنبال می کند و هیچ گونه تحریف یا خلاف گویی در آن روا نیست. از این رو، در روند ارسال پیام الهی و تبلیغ دینی، باید از افراط و تفریط پرهیز کرد (رهبر، ۱۳۸۴: ۴۱).

تعریف فطرت

واژه «فطرت» در لغت عرب از ریشه «فطر» گرفته شده و در اصل به معنای «شکافتن» آمده است (حسینی، ۱۴۱۴: ۳۲۵). این واژه بر وزن «فِعْلَة» بوده و برای بیان حالت و چگونگی انجام یک کار به کار می رود (فیومی، ۱۳۷۲: ۴۷۶). همچنین به معنای «بازشدن و آشکار کردن» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۱۰)، «ابداع و اختراع» (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۵۶) و «شکافتن از طول و ایجاد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۰) نیز آمده است. با توجه به اینکه آفرینش الهی نوعی پرده برداری از عدم و ظهور هستی است، فطرت به عنوان جنبه ای از آفرینش ابتدایی و ابداعی خداوند متعال معرفی می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۴). در همین زمینه، ابن عباس نقل می کند که معنای «فاطر السموات والارض» را زمانی فهمید که دو عرب بادیه نشین بر سر مالکیت چاهی اختلاف داشتند و یکی گفت: «أَنَا فَطَرْتُهَا»؛ یعنی «من نخستین کسی بودم که این چاه را شکافتم و حفر کردم». او می گوید که در این لحظه معنای فطرت را دریافت (مبارک، ۱۳۶۷: ۴۵۷).

«فطرت» در اصطلاح، به حالت درونی، روانی و ساختاری انسان گفته می شود که در متن وجود آدمی نهاده شده و هم زمان با خلقت او شکل گرفته است. فطرت، بخشی از سرشت اولیه انسان است که در فرایند آفرینش به وی عطا شده و ویژگی های بنیادین وجود او را سامان می دهد. برخی اندیشمندان اسلامی فطرت را جریان طبیعی و قانونمند نیروهای

درونی انسان می‌دانند که در ابعاد غریزی، روانی و عقلی، ماهیتی ثابت و جهت‌دار دارد (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۴۱). علامه طباطبایی نیز تأکید می‌کند که دین، راهنمای حقیقی زندگی انسان و نشانه‌ای برای سعادت و عاقبت‌به‌خیری اوست؛ از این‌رو آفرینش انسان با ویژگی‌هایی کامل و ساختاری هدفمند شکل گرفته است تا او را در مسیر تکامل و قرب الهی هدایت کند. این هدایت در ذات آفرینش انسان قرار داده شده و همان «فطرت» است که تغییرناپذیر می‌باشد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم/۳۰).

در اسلام، فطرت به معنای سرشت پاک و الهی انسان است که او را به‌سوی توحید، اخلاق و کمال رهنمون می‌سازد (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۳). در روان‌شناسی نیز دیدگاه‌هایی مشابه وجود دارد؛ برای نمونه، کارل راجرز به «گرایش به خودشکوفایی» معتقد است که از جهاتی با مفهوم فطرت نزد اندیشمندان اسلامی هماهنگ است (راجرز، ۱۹۹۶). از عوامل تأثیرگذار بر فطرت می‌توان به محیط، تربیت، رسانه و تبلیغات اشاره کرد؛ عواملی که می‌توانند فطرت انسان را تقویت یا تضعیف کنند.

تعریف ارتباطات

جهان صنعتی امروز، آکنده از تبلیغات مدرن و مبتنی بر گرایش‌های مادی است و تلاش می‌کند با بهره‌گیری از همه ابزارهای نوین، ادراک مشترکی از پیام را برای گیرندگان فراهم آورد. هدف ارتباطات در چنین ساختاری، ایجاد هماهنگی میان پیام‌دهنده و پیام‌گیرنده است؛ بدین معنا که مفهومی برخاسته از درون یک فرد، به سوی دیگران انتقال یابد و توسط آنان درک و دریافت شود. به تعبیر دیگر، ارتباطات فرآیند انتقال مفاهیم، نشانه‌ها و پیام‌هاست (فرهنگی، ۱۳۷۳: ۴۲).

در این معنا، ارتباطات در سطح فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی، منشأ اقدام متقابل و مشارکت انسانی است و اطلاعات، احساسات و عواطف را در دایره‌های فردی و اجتماعی معنا می‌بخشد.

اما در جهان‌بینی توحیدی، ارتباطات بر اساس شاخص‌های انسان صالح، پایبند به احکام الهی و متعهد به ارزش‌های اخلاقی و اسلامی بازتعریف می‌شود و از آن با عنوان «ارتباطات دینی» یاد می‌شود. در مقابل، ارتباطات رها از اخلاق و ارزش‌های دینی، که عمدتاً در فضای سکولار جهان صنعتی ترویج می‌شود، «ارتباطات غیر دینی» نام دارد و پیامدهای منفی گسترده‌ای بر انسان و جامعه برجای می‌گذارد.

ارتباطات غیر دینی

بر اساس تعریف عمومی از ارتباطات، «ارتباطات غیر دینی» به هرگونه تعامل و تبادل پیام گفته می‌شود که بر پایه اصول و ارزش‌های الهی استوار نباشد. این نوع ارتباطات می‌تواند در قالب‌های گوناگونی ظهور یابد، از جمله:

۱. محتوای رسانه‌ای ضد دینی یا غیراخلاقی

۲. شبکه‌های اجتماعی که سبک زندگی سکولار را ترویج می‌کنند

۳. ارتباطات میان‌فرهنگی که ارزش‌های دینی را نادیده می‌گیرند؛ گفتمان‌های علمی و فلسفی که دین و خدا را از حیات انسان حذف می‌کنند؛ رفتارهای انسانی مبتنی بر منافع صرفاً مادی و فردگرایانه؛ تبلیغاتی که فاقد احترام به کرامت انسان بوده و تنها در پی اهداف مادی‌اند.

تأثیرات ارتباطات غیر دینی بر فطرت انسان

۱) غفلت از خویشتن فطری

انسان، موجودی برتر و آفریده خداوند است و هنگام تولد، با فطرتی پاک پا به عرصه دنیا می‌گذارد؛ بدون آنکه آلودگی و گناهی در وجود او باشد. با رسیدن به سن تکلیف، مسئولیت‌پذیری آغاز و مسیر انتخاب‌های اخلاقی و دینی روشن می‌شود. اگر انسان در مسیر الهی حرکت کند، سعادت دنیا و آخرت را به دست می‌آورد و در غیر این صورت، تباهی و محرومیت در انتظار اوست.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای ارتباطات غیر دینی، غفلت از خود حقیقی و فطرت الهی است. امام علی (ع) می‌فرماید: «ایها الناس تولّوا من أنفسکم تأدیبها واعدلوهما عن ضراوتها» (نهج‌البلاغه، ح ۳۵۹) ای مردم! به اصلاح نفس خود پردازید و آن را از عادات ناپسند بازدارید. ارتباطات غیر دینی با مشغول ساختن انسان به امور سطحی و مادی، او را از توجه به نفس، خدا و آخرت باز می‌دارد و بستر غفلت را فراهم می‌کند.

۱-۱ مشکلات غیر معمول

بسیاری از مشکلات اخلاقی، روحی و روانی انسان، ریشه در غفلتی دارد که در اثر ارتباطات ناسالم و غیر دینی پدید می‌آید. هرگاه انسان از یاد خدا فاصله گیرد، آسیب‌های مادی و معنوی فراوانی او را فرا می‌گیرد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه/۱۲۴) هر که از یاد من روی‌گردان شود، زندگی تنگ و سخت خواهد داشت. این تنگی، تنها فقر مادی نیست؛ چه‌بسا انسان ثروتمند نیز به دلیل غفلت، از آرامش محروم باشد. وابستگی افراطی به دنیا موجب زوال معنویت و سقوط انسان می‌شود. ارتباطات غیر دینی با ترویج مادی‌گرایی، انسان را از فطرت الهی دور ساخته و مانع شکوفایی آن می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۵).

۱-۲ سنگدلی و کج‌روی

دل انسان همچون طبیعت، پاک و نورانی آفریده شده است؛ اما غفلت سبب می‌شود قساوت و سنگدلی در وجود او نفوذ کند. با گسترش غفلت، معارف دینی و اخلاقی از قلب رخت برمی‌بندد و انسان تنها به خواسته‌های نفسانی و مادی توجه می‌کند. امام باقر (ع) می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ فَفِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ» (مهدوی کنی، ۱۳۷۱: ۷۳) از غفلت دوری کن که غفلت سرچشمه سنگدلی است.

۱-۳ همراهی با شیطان

غفلت، انسان را در مسیر شیطان قرار می‌دهد و او را مطیع هوای نفس می‌سازد. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَنْ يَعُشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف/۳۶) هر کس از یاد خدا روی گردان شود، شیطانی را بر او می‌گماریم که همواره همراه اوست. در روز قیامت چنین انسانی آرزو خواهد کرد که ای کاش میان او و شیطان فاصله‌ای از مشرق تا مغرب بود: «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ» (زخرف/۳۸). ارتباط غیر دینی، انسان را در مدار شیطانی قرار داده و تا قیامت او را گرفتار می‌سازد.

۴-۱ غفلت و دوری از خدا

ارتباطات سالم و مبتنی بر مبانی دینی، ضامن سلامت فرد و جامعه است؛ اما ارتباطات فاقد ارزش‌های دینی، زمینه‌ساز فساد اخلاقی و فاصله گرفتن از خداوند می‌شود. انسان غافل، لذت‌های زودگذر دنیا را بر سعادت ابدی ترجیح می‌دهد و از معنویت بی‌بهره می‌گردد. امیرالمؤمنان (ع) در مناجات شعبانیه عرضه می‌کند: «إلهی إن أنامتنی الغفلة عن الاستعداد للقائک فقد نبهتني المعرفة بکرم آلائک» خدایا، اگر غفلت مرا از آمادگی برای دیدار تو بازداشته، معرفت به نعمت‌های تو مرا بیدار ساخته است. ارتباطات غیر دینی با تقویت غفلت، انسان را از قرب الهی دور می‌سازد.

۵-۱ نابودی قلب

غفلت حاصل از ارتباطات ناسالم، مهم‌ترین عضو معنوی انسان یعنی قلب را فاسد می‌کند. هنگامی که قلب بمیرد، راه بازگشت به خویشتن فطری بسته می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ» (آمدی، ۱۴۱۰: ۲۶۶) هر کس غفلت بر او چیره شود، قلبش خواهد مُرد. در روایت دیگری می‌فرماید: «بینکم و بین الموعظة حجاب من الغفلة» میان شما و پند و اندرز، پرده‌ای از غفلت کشیده شده است. و نیز آمده است: «دوام الغفلة یعمی البصيرة» تداوم غفلت، چشم بصیرت انسان را کور می‌کند

۱۲ (۲) رسانه‌های ضد دینی و فاسد

گسترش رسانه‌های فاسد و ضد دینی از مهم‌ترین موانع شکوفایی فطرت انسان محسوب می‌شود. ارتباطات در فضای رسانه‌های سکولار، عمدتاً بر پایه تبلیغ مادی‌گرایی،

خوش گذرانی و شهوت رانی شکل می گیرد و هدف اصلی آن، ترویج گناه، بی بندوباری و گسترش ناهنجاری های اخلاقی در خانواده ها، به ویژه جوانان، و در سطح جامعه اسلامی است (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۳۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۱). این رسانه ها چهره ارزش های دینی را ضعیف، بی نشاط و غیر جذاب جلوه داده و هویت دینی انسان را کم رنگ می کنند (بجستانی، ۱۳۷۴: ۹۵).

رسانه های ضد دینی با طبیعی سازی رفتارهای غیر اخلاقی و سبک زندگی سکولار، ذهن مخاطب را به تدریج از ارزش های الهی دور می سازند. این فرآیند که در نظریه های ارتباطات به عنوان «بی حسی اخلاقی» شناخته می شود، موجب تضعیف فطرت الهی و خاموشی صدای وجدان انسان می گردد (آوینی، ۱۳۸۱: ۸۰).

یکی دیگر از شیوه های این رسانه ها، تحول ذائقه فرهنگی و زیبایی شناختی جامعه است. رسانه ها سبک های فرهنگی و هنری مخالف ارزش های دینی را جذاب و مطلوب نشان داده و سبک های اسلامی و اخلاق محور را کم اهمیت جلوه می دهند (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۳۴۹). در نتیجه، جوانان بیشتر به زیبایی های ظاهری و لذت های مادی گرایش پیدا می کنند تا به ارزش های معنوی مانند عفاف، صداقت و ایثار (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۳۴).

رسانه های ضد دینی با الگوپردازی غلط، شخصیت های غیر مذهبی، مادی گرا و بی اخلاق را برجسته و افراد متدین و اخلاق مدار را غیر جذاب یا عقب مانده معرفی می کنند (شکرخواه، ۱۳۹۰: ۲۱۲). این روش باعث تحریف ادراک اجتماعی و دوری نسل جوان از الگوهای اخلاقی و دینی می شود. یکی از پیامدهای جدی این رسانه ها، تضعیف بنیان خانواده است. تبلیغ روابط آزاد، تضعیف جایگاه والدین، القای فردگرایی افراطی و بی توجهی به تعهدات خانوادگی، زمینه ساز رشد نسل هایی می شود که فطرت الهی آنان کمتر شکوفا می گردد (بجستانی، ۱۳۷۴: ۱۲۰). رسانه های ضد دینی با ارائه پیام های مستقیم و غیر مستقیم موجب ایجاد خلأ معنوی و سردی قلب مخاطب می شوند. فردی که وقت زیادی را در معرض چنین رسانه هایی می گذراند، دچار سردی عبادت، ضعف ارتباط با خدا، بی میلی

نسبت به ارزش‌های دینی و سردرگمی روحی می‌گردد؛ این همان تأثیر مخرب غفلت بر قلب است که قرآن آن را ران قلب معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۳۵).

رسانه‌ها همچنین تلاش می‌کنند تا نظام شناختی انسان را بازسازی کنند. این پیام‌ها باورهای بنیادین مخاطب را به سوی مادیت، لذت‌گرایی، نسبی‌انگاری اخلاق و بی‌تفاوتی نسبت به دین تغییر می‌دهند (Castells, ۲۰۱۱). در نتیجه، فطرت الهی انسان سرکوب شده و امکان شکوفایی آن به حداقل می‌رسد. یکی دیگر از ابزارهای رسانه‌های سکولار، سرگرم‌سازی و اعتیاد به محتوا است. شبکه‌های اجتماعی، بازی‌های دیجیتال و برنامه‌های سرگرمی با هدف افزایش زمان حضور مخاطب، او را از توجه به عبادت، رشد معنوی، مسئولیت اجتماعی و خلاقیت باز می‌دارند (Postman, ۱۹۸۵). این غفلت مستمر، زمینه سرکوب فطرت و کاهش قابلیت انسان برای دستیابی به کمال الهی را فراهم می‌آورد.

۳) ارتباط دنیاگرایی صرف

براساس آموزه‌های دینی و اسلامی، ارتباط انسان‌ها باید در چارچوب قوانین شرعی و ارزش‌های الهی سامان یابد. هرگاه تعاملات اجتماعی در جامعه اسلامی از مسیر ارتقای ارزش‌های اخلاقی و دینی خارج شود، زمینه‌ساز فساد، تباهی و انحطاط اخلاقی خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۴۵). دنیاگرایی و مادی‌پرستی صرف، انسان را به ورطه‌ای می‌کشاند که ارتباطات او از محتوای معنوی تهی شده و تنها بر اساس منفعت‌طلبی، لذت‌جویی و ارضای نیازهای زودگذر تنظیم می‌گردد. در چنین حالتی، هویت انسانی و اسلامی فرد به حاشیه رانده شده و فطرت پاک الهی به تدریج زیر غبار تعلقات دنیوی دفن می‌شود (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۳۴).

مادی‌گرایی افراطی، تمام ظرفیت‌های فطرت را که از آغاز خلقت در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است، تحت تأثیر قرار داده و به مرور موجب تیره شدن صفای قلب، ضعف معنویت و انحراف از مسیر الهی می‌گردد. در نگاه متفکران اسلامی، دنیاگرایی افراطی همان «سیاهی گناه» است که بر صفحه سفید فطرت الهی سایه می‌افکند و قابلیت انسان برای درک

حقیقت و گرایش به خیر را تضعیف می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۷۲).

قرآن کریم به صراحت هشدار می‌دهد که دنیاگرایی بی‌ضابطه، انسان را از معنویت دور کرده و ارتباطات او را بر پایه سرگرمی، تجمل، تفاخر و رقابت‌های مادی قرار می‌دهد: «اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (حدید/۲۰). این آیه شریفه به روشنی بیان می‌کند که دنیای مورد نکوهش، دنیایی است که انسان برای خود ساخته؛ دنیایی که موفقیت را تنها در مال، قدرت و لذت می‌بیند و از معنویت، اخلاق و رسالت انسانی فاصله می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۱۰). ارتباطات در چنین فضای فکری، کاملاً «نفع‌محور» و «مادی‌گرا» می‌شود و ارزش‌های الهی و اخلاقی جای خود را به رقابت‌های ناسالم، منفعت‌جویی و نمایش‌گری اجتماعی می‌دهد (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۲۹۸).

البته از نگاه قرآن و روایات، دنیا به‌عنوان مزرعه آخرت و بستر رشد انسان، امری مذموم نیست. آنچه مورد سرزنش قرار گرفته، «دنیاگرایی غافل‌کننده» و «غرق شدن در لذت‌های زودگذر» است نه بهره‌مندی از نعمت‌ها و امکانات الهی. در اسلام، مالکیت، تلاش اقتصادی و داشتن ثروت، نه تنها مذموم نیست، بلکه در صورت رعایت حدود شرعی، سفارش نیز شده است (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۳۶).

مشکل زمانی آغاز می‌شود که انسان تمام ارتباطات، تصمیم‌ها و تعاملات خود را بر اساس سودجویی مادی تنظیم کند؛ در این حالت، فطرت به‌جای شکوفایی، به خاموشی می‌گراید و قلب نسبت به ذکر خدا، حساسیت خود را از دست می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۵۳). این روند موجب می‌شود که جامعه اسلامی به تدریج از هویت الهی خود فاصله گرفته و در دام ارتباطات غیر دینی و رفتارهای خلاف فطرت گرفتار گردد.

۴) حبّ دنیا؛ زمینه‌ساز ارتباطات غیر دینی

«حبّ دنیا» یا دلبستگی افراطی به مظاهر مادی، از بنیادی‌ترین موانع رشد معنوی و از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری ارتباطات غیر دینی در زندگی انسان به شمار می‌رود. وابستگی

شدید به دنیا، بستر تضعیف ایمان و قطع ارتباط حقیقی با خدا را فراهم می‌سازد و انسان را از مسیر فطرت الهی منحرف می‌کند. پیامبر اکرم (ص) با اشاره به این خطر می‌فرماید: «حُبُّ الدُّنْیَا رَأْسُ كُلِّ خَطِیئَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۹).

این تعبیر نشان می‌دهد که ریشه گناهان و لغزش‌های اخلاقی، در تعلق قلبی بیمارگون به دنیا نهفته است؛ زیرا حبّ دنیا انسان را در موقعیتی قرار می‌دهد که آگاهانه و با قصد، به دنبال تمایلات و منافع زودگذر می‌رود و این روند او را از مسیر بازگشت و توبه دور می‌سازد.

به بیان دیگر، خطا در این روایت، خطای سهوی و قابل جبران نیست، بلکه انتخابی آگاهانه از سوی انسان است که محبت دنیا را بر محبت خدا ترجیح می‌دهد. استمرار این حالت، باب بازگشت به فطرت را مسدود می‌کند و فرد را در مسیر ارتباطات ناسالم، گناه‌آلود و غیر دینی قرار می‌دهد؛ ارتباطاتی که نه تنها ایمان را سست می‌کند، بلکه روح را گرفتار غفلت و دوری از یاد خدا می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۱۸).

قرآن کریم نیز با تأکید بر ماهیت غافل‌کننده دنیا می‌فرماید: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ» (محمد/۳۶).

این تعبیر قرآنی هشدار می‌دهد که اگر دنیا به سرگرمی و خوش‌گذرانی صرف تبدیل شود، انسان را از حقیقت وجودی خود دور می‌کند و او را در دام ابتلائات روحی، اخلاقی و روانی می‌افکند. این نوع دنیا، نه محل رشد، بلکه «بازیچه‌ای» است که انسان را در گرداب رنگارنگ لذت‌ها غرق می‌کند و مجال تفکر در مسیر تعالی را از او می‌گیرد.

امیرالمؤمنین (ع) نیز در بیانات متعدد، دنیا را به عنوان کمین‌گاه شیطان توصیف می‌کنند؛ کمین‌گاهی که انسان بی‌خبر را به تدریج از معنویت دور کرده و به فساد، معصیت و ارتباطات غیر دینی سوق می‌دهد. ایشان دنیا را «لهوی» می‌دانند که اگر در قلب انسان جا باز کند، زمینه نفوذ نفس اماره و سلطه شیطان را فراهم می‌آورد و در نهایت، فطرت را به فراموشی می‌سپارد (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷؛ با نقل در: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

قرآن کریم نیز، دنیا را در صورتی مورد مذمت قرار می‌دهد که انسان را از مسیر حق دور

کرده و او را به غرور، تجمل‌گرایی و غفلت از آخرت مبتلا سازد. اما دنیایی که در آن انصاف، عدالت، بخشش، صدقه، خمس، زکات، کسب حلال و رعایت حدود شرعی جریان دارد، نه تنها نکوهش نشده، بلکه بستر رشد انسان معرفی شده است (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۵۱).

روایات معصومان (ع) نیز بر همین نکته تأکید دارند که دنیا تنها زمانی «بازیچه» است که از ارتباط با خدا تهی شود. در این حالت، تعلق به دنیا به تدریج در جان فرد ریشه می‌دواند و او را به سوی ارتباطاتی می‌کشاند که بر پایه هواهای نفسانی و معیارهای غیر الهی شکل گرفته‌اند؛ این ارتباطات، زمینه انحطاط اخلاقی و تباهی معنوی را فراهم می‌سازند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۹۲).

یکی از نمونه‌های عبرت‌آموز در متون دینی، ماجرای قوم فرعون است. در مناجات حضرت موسی (ع) با خداوند آمده است که ثروت فراوانی که به فرعونیان داده شد، آنان را چنان دلبسته دنیا کرد که در مسیر انحراف و سرکشی از دین الهی قرار گرفتند و از فطرت پاکی که خدا در وجود آنان نهاده بود فاصله گرفتند (شفعی، ۱۳۶۷: ۳۱۲). این ماجرا به روشنی نشان می‌دهد که دلبستگی افراطی به دنیا، دروازه‌ای برای نابودی فطرت و گمراهی انسان است.

نتیجه آن که هرچه انسان بیشتر غرق در مظاهر مادی و سرگرمی‌های دنیوی شود، از مسیر خداجویی، معنویت و فطرت اولیه فاصله می‌گیرد و توانایی‌اش برای دستیابی به هدف حقیقی خلقت، یعنی قرب الهی، کاهش می‌یابد. حب دنیا، ریشه‌ای است که اگر در جان انسان رسوخ کند، ارتباطات او را از محور ایمان خارج کرده و در مدار غیر دینی قرار می‌دهد؛ و این همان عامل اصلی بازماندن از شکوفایی فطرت است.

۵) حس برترینی؛ زمینه‌ساز شکل‌گیری ارتباطات غیر دینی

یکی از آفات بزرگ اخلاقی که به صورت مستقیم بر کیفیت ارتباطات انسانی اثر می‌گذارد و مانع شکوفایی فطرت الهی می‌شود، حس برترینی و خودبزرگ‌بینی است. این حالت روانی و اخلاقی، انسان را به ورطه‌ی هواپرستی می‌کشاند؛ زیرا ریشه‌ی اصلی آن تبعیت

بی‌قید و شرط از نفس اماره است. انسانی که گرفتار این صفت رذیله شود، به جای آن‌که خدا را محور ارتباطات و رفتارهای خود قرار دهد، خود را در مقام محور هستی نشاند و تصمیمات او تحت تأثیر خواست‌ها و تمایلات نفسانی قرار می‌گیرد. در نتیجه، ارتباطات چنین فردی از مسیر حق خارج و به سمت ارتباطات غیر دینی و ضد ارزش‌های الهی منحرف می‌شود.

قرآن کریم درباره این نوع انحراف هشدار می‌دهد و آن را یکی از خطرناک‌ترین عوامل سقوط انسان از مدار فطرت الهی معرفی می‌کند: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاءً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (الجاثية/۲۳) این آیه شریفه بیان می‌کند که برخی انسان‌ها هوی و هوس خویش را معبود خود قرار می‌دهند و به دلیل اصرار بر این مسیر، خداوند بر گوش و دل آنان مهر می‌نهد و بر چشمانشان پرده‌ای از گمراهی می‌افکند. این نتیجه‌ی طبیعی عملکرد خود فرد است؛ زیرا او راهی را انتخاب کرده که پایان آن خاموش شدن نور فطرت و بیرون رفتن از مسیر هدایت الهی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۵۴).

الف) حس برترینی و فروپاشی ارتباطات اخلاقی

احساس برتری نسبت به دیگران، انسان را از تواضع، انصاف، عدالت و رعایت حقوق اجتماعی دور می‌کند. چنین فردی ارتباطات خود را نه بر پایه احترام متقابل بلکه با تحقیر، سلطه‌گری، خودپسندی و نوعی فاصله‌گذاری تکبرآلود تنظیم می‌کند. این حالت، نه تنها مانع ارتباط سالم انسانی می‌شود، بلکه فرد را از مدار ارتباط با خدا نیز خارج می‌کند؛ زیرا تکبر و خودبینی در تعالیم اسلامی «ردای مخصوص خداوند» شمرده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۰).

ب) تأثیر خودبزرگ‌بینی بر خاموش شدن فطرت

اصرار بر هواپرستی و خودبرتتری، مسیر طبیعی فطرت را مسدود می‌سازد؛ چراکه فطرت انسان بر پایه خضوع، عبودیت، خداجویی و حقیقت‌طلبی بنا شده است. هرچه انسان بیشتر اسیر نفس اماره شود، نور معرفت در قلب او کمرنگ‌تر و حجاب‌های ظلمانی پررنگ‌تر

می‌گردد. همان‌گونه که امام علی (ع) می‌فرماید: «ما لابنِ آدَمَ والفَخْرُ؟! أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ مَذِرَةٌ وَآخِرُهُ جِيفَةٌ قَذِرَةٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)

این روایت تأکید دارد که هر نوع برتری طلبی برخلاف حقیقت وجود انسان است و از جهل نسبت به موقعیت حقیقی خویش سرچشمه می‌گیرد.

ج) پیامدهای اخلاقی و اجتماعی خودبرتربینی

مطالعات اخلاق اسلامی و روان‌شناسی اخلاق نشان می‌دهد که خود بر تربینی پیامدهایی چون: تحقیر دیگران و گسست روابط سالم تشویق به رقابت ناسالم و قدرت طلبی افزایش خشم، کینه و خصومت دوری از معنویت و انقطاع از یاد خدا تغییر معیارهای زندگی از ارزش‌های الهی به معیارهای نفسانی را به دنبال دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱). این پیامدها به تدریج انسان را در «دایره ظلمت» قرار می‌دهد و همان‌گونه که قرآن مجید اشاره کرد، چشم دل او دیگر توان دیدن حقیقت را ندارد.

د) خودبینی؛ مانع شکوفایی فطرت

بر اساس تعالیم حکمت اسلامی، فطرت مانند «نهالی نورانی» است که در صورت قرار گرفتن در شرایط مناسب، شکوفا می‌شود؛ اما تکبر و خودبزرگ‌بینی مانند آفتی مخرب این نهال را می‌خشکاند. فردی که به برتری خود ایمان دارد، فضای درونی‌اش را مملو از غرور، خودمحوری و تحقیر دیگران می‌کند، و این حالات مثل غبارهای سنگین بر روی فطرت او می‌نشینند. در نتیجه، مسیر رشد روحانی و ارتباط با خدا بسته می‌شود. به تعبیر استاد مطهری: «تکبر، روح را در غلافی از خودخواهی فرو می‌برد و راه نفوذ انوار الهی را مسدود می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۰، ۲۳۴). اصرار بر هواپرستی و سقوط در ارتباطات غیر دینی مهم‌ترین دلیل گسترش ارتباطات غیر دینی، تبعیت مداوم از امیال نفسانی است. وقتی انسان اسیر خواسته‌های نفس اماره شد، به طور طبیعی در محیط‌های ارتباطی نیز بر اساس همان خواسته‌ها رفتار می‌کند. چنین انسانی: قدرت تشخیص حق از باطل را از دست می‌دهد، معیارهای

اخلاقی‌اش تغییر می‌کند، لذت و منافع شخصی بر روابط او حاکم می‌شود، و در نهایت به دام شبکه ارتباطی شیطانی می‌افتد (شفیعی، ۱۳۶۷، ۲۰۸-۲۰۹).

در این حالت، انسان نه تنها از شکوفایی فطرت محروم می‌شود، بلکه به «یار و تابع شیطان» تبدیل می‌گردد و بازگشت او به مسیر حق بسیار دشوار می‌شود.

۵) حس برترینی و نقش آن در گسترش ارتباطات غیر دینی و توقف شکوفایی فطرت

حس برترینی (تکبر، عجب و خودبزرگ‌بینی) یکی از ریشه‌دارترین رذایل اخلاقی است که علاوه بر تخریب شخصیت فردی انسان، در روابط اجتماعی و تعاملات ارتباطی او نیز آثار عمیق و جبران‌ناپذیری بر جای می‌گذارد. این صفت، بنا بر آموزه‌های اسلامی، مقدمه‌ی بسیاری از لغزش‌ها و انحرافات اخلاقی است و در طول تاریخ، منشأ سقوط جوامع و تمدن‌ها بوده است. حس برترینی انسان را به خودمحوری و دوری از خدا سوق می‌دهد و او را از پیمودن مسیر طبیعی فطرت باز می‌دارد. فطرت انسانی بر پایه تواضع، بندگی، محبت، عدالت و خداجویی بنا شده است؛ اما وقتی روح، مبتلا به تکبر شود، این ساختار الهی متزلزل شده و مسیر رشد معنوی بسته می‌شود.

الف) خودبزرگ‌بینی؛ ریشه‌ی اصلی ارتباطات غیر دینی

از دیدگاه قرآن و روایات، اساس ارتباطات دینی، بر احترام متقابل، عدالت، همدلی، حقیقت‌جویی، و همکاری در مسیر خیر استوار است. در مقابل، حس برترینی، ساختار این نوع ارتباطات را مختل می‌کند و آن را به سمت روابطی با محوریت نفس، سلطه‌طلبی، تحقیر دیگران و خودنمایی می‌کشانند. این سبک ارتباط، همان چیزی است که از آن به «ارتباطات غیر دینی» یاد می‌شود. انسان متکبر، به دلیل خودمحوری، نمی‌تواند بر اساس معیارهای الهی با دیگران تعامل کند؛ زیرا تکبر، با بندگی و عبودیت الهی در تضاد کامل است. امام علی (ع) می‌فرماید: «التَّكَبُّرُ يَضَعُ الرَّجَالَ»؛ تکبر انسان‌ها را پایین می‌کشد (نهج البلاغه، حکمت

۱۸۷) این سخن نشان می‌دهد که برتری طلبی، نه تنها باعث رشد ارتباطی نمی‌شود، بلکه جایگاه حقیقی انسان را نیز نابود می‌کند.

ب) تحلیل قرآنی حس برترینی و تأثیر آن بر فطرت

قرآن کریم در آیه‌ای بنیادین، حس برترینی و هواپرستی را عامل مهم «کوری قلب» و «نابودی فطرت» معرفی می‌کند: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاءً» (الجماعه/۲۳) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «مراد از اتخاذ اله، این است که انسان از فرمان هوی و هوس، همچون فرمان الهی اطاعت کند. چنین انسانی از نور فطرت طبیعی خارج و در تاریکی ضلالت گرفتار می‌شود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۵۴)

این تحلیل نشان می‌دهد که حس برترینی نه یک رفتار کوچک، بلکه یک اختلال بنیادین در ساختار روح است که انسان را از ارتباط با خدا و حقیقت محروم می‌کند.

ج) تکبر؛ نخستین گناه و سرچشمه تمام انحرافات ارتباطی

در آیات قرآن، نخستین گناه تاریخ بشر، یعنی سرپیچی ابلیس از سجده بر آدم، به حس برترینی نسبت داده شده است: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (الأعراف/۱۲)

تحلیل تاریخی این آیه نشان می‌دهد که حس برترینی، اولین عامل شکل‌گیری ارتباطی غیر دینی بوده است؛ زیرا ابلیس به جای پیروی از فرمان الهی، خود را محور قرار داد و به دلیل تکبر، از مدار عبودیت خارج شد. این انحراف ارتباطی، آغاز سقوط او بود و زمینه‌ساز دشمنی او با انسان گردید (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱).

د) حس برترینی و فرسایش پیوندهای اجتماعی

از منظر روان‌شناسی اجتماعی، فرد متکبر:

دیگران را تحقیر می‌کند

خود را معیار حق می‌پندارد
توان گفت‌وگو و همدلی را از دست می‌دهد
به روابط سلطه‌محور و نه ارزشی گرایش دارد
این وضعیت، با الگوی ارتباطات دینی که بر پایه «کلمه طیبه»، «قول سدید» و «احسان» بنا شده، کاملاً مغایر است. قرآن دستور می‌دهد: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/۸۳) اما انسان متکبر به دلیل خودبزرگ‌بینی، توان گفتن سخن نیک را از دست می‌دهد. این انحطاط زبان، مقدمه انحطاط اجتماعی و اخلاقی است.

هـ) خودبزرگ‌بینی و نابودی فطرت

فطرت انسانی، مخزنی از نور الهی و آگاهی معنوی است. انسان زمانی می‌تواند از این سرمایه بهره‌مند شود که از «خود» خالی گردد. اما تکبر، انسان را از درون پر می‌کند و اجازه نمی‌دهد نور الهی وارد قلب او شود. استاد مطهری می‌نویسد: «تکبر، روح را در غلافی از خودخواهی فروبرده و راه نفوذ انوار الهی را می‌بندد.» (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۲۳۴) در چنین وضعی:

تواضع از بین می‌رود
یاد خدا فراموش می‌شود
ارزش‌ها رنگ می‌بازند

روابط انسانی به روابط مادی تبدیل می‌گردد
معنویت و آخرت در حاشیه قرار می‌گیرد

به تعبیر امام صادق (ع): «ما مِنْ عَبْدٍ تَكَبَّرَ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ» هیچ بنده‌ای تکبر نورزید مگر این که عقل او نقصان یافت. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۰) این روایت نشان می‌دهد که حس برتربینی، تصمیم‌گیری عقلانی و رشد اخلاقی را مختل می‌کند و در نتیجه انسان را از شکوفایی فطرت محروم می‌سازد.

و) پیروی مستمر از هوای نفس؛ سقوط در شبکه ارتباطات شیطانی

بر اساس آموزه‌های دینی، اصرار بر خودبزرگ‌بینی و هواپرستی، انسان را به «پیرو شیطان» تبدیل می‌کند و مناسبات او نیز رنگ شیطانی به خود می‌گیرد. دکتر شفیعی می‌نویسد: «کسانی که به صورت مداوم از خواهش‌های نفسانی پیروی می‌کنند، ارتباطات آنان از حالت الهی خارج شده و در مدار شیطان قرار می‌گیرد.» (شفیعی، ۱۳۶۷، ص ۲۰۸-۲۰۹) این فرایند به تدریج، انسان را از جاده حق و مسیر فطرت دور کرده و در تاریکی گناه گرفتار می‌سازد تا جایی که بازگشت او دشوار می‌گردد.

حس برترین؛ ساختار ارتباطات الهی را تخریب می‌کند؛ معیارهای اخلاقی را دگرگون می‌سازد؛ انسان را از توجه به خدا و معنویت دور می‌کند؛ فطرت الهی را تضعیف و گاه خاموش می‌سازد؛ فرد را در شبکه ارتباطات غیر دینی قرار می‌دهد؛ موجب سقوط اخلاقی و اجتماعی می‌گردد. بنابراین، تکبر نه تنها یک رذیله فردی، بلکه عامل اصلی فروپاشی ارتباطات دینی و مانع شکوفایی فطرت انسانی است

۶) جهالت و نقش آن در انسداد راه شکوفایی فطرت

جهالت یکی از بنیادی‌ترین موانع رشد معنوی، اخلاقی و عقلانی انسان است، به گونه‌ای که در متون دینی، فلسفی و معرفتی، «جهل» نه تنها یک نقص معرفتی، بلکه یک بیماری روحی، اجتماعی و تمدنی دانسته شده است. جهل، انسان را از درک حقیقت هستی محروم می‌سازد و او را در تاریکی تخیلات، اوهام، برداشت‌های غلط، و داوری‌های بی‌پایه فرو می‌برد؛ تا جایی که بسیاری از انحرافات اخلاقی، عقیدتی، فکری و اجتماعی در طول تاریخ، ریشه در استمرار همین جهل دارد. (محمدری شهری، ۱۳۷۸، ۲۶)

۱. چیستی جهل و پیامدهای معرفتی آن

نادانی، به تعبیر قرآن، نه فقط ندانستن، بلکه «ندانستن خطرناک» و «ناآگاهی آمیخته با غفلت» است؛ جهالت نوعی خاموشی عقل و گرفتاری در تاریکی‌های باطنی است که انسان

را از قدرت تشخیص صحیح محروم می‌کند. انسان جاهل، در مقام تصمیم‌گیری، احساسات و هواهای نفسانی را جایگزین عقل، وحی و فطرت می‌کند و همین امر، مسیر زندگی او را به خطا می‌کشاند.

جهل، چراغ ادراک را خاموش و توانایی تفکر منطقی را از انسان سلب می‌کند؛ و به همین دلیل قرآن کریم کسانی را که با وجود نشانه‌های آشکار، جاهلانه عمل می‌کنند «قوم لا یعقلون» و «قوم لا یتفکرون» می‌نامد. این تعبیرها نشان می‌دهد که جهل، یک نقص ارادی و قابل رفع است؛ اما فرد جاهل از اراده اصلاح نیز بی‌بهره است، زیرا قدرت تشخیص ضعف خود را ندارد. (کلینی، ۱۳۶۵، ۴۷)

۲. جهل و انسداد مسیر رشد معنوی

جهالت، فطرت را - که چراغ درونی هدایت است - از کار می‌اندازد. انسان جاهل، نه تنها حقیقت را نمی‌بیند بلکه قدرت دیدن حقیقت را نیز از دست می‌دهد. ابتدا بی‌تفاوت است، سپس انکار می‌کند، و در نهایت دشمن حقیقت می‌شود. این سیر نزولی، دقیقاً در روایات «جهل مرکب» نام‌گذاری شده است؛ یعنی «ندانستن، همراه با گمان دانایی». وقتی فطرت خاموش شد، روح انسان قدرت بازگشت به حق را از دست می‌دهد و در وادی حیرت و گمراهی، عمر خود را تباه می‌سازد. چنین انسانی با وجود فرصت‌های الهی، توشه‌ای برای آخرت برنمی‌گیرد و در دنیا نیز به آرامش حقیقی دست نمی‌یابد.

۳. جهالت و تباهی اخلاقی

جهل، مادر بسیاری از رذایل اخلاقی است. کسی که حکمت و معرفت ندارد، دنیا را محور ارزش‌ها قرار می‌دهد و در نتیجه: غرور، تکبر، لجاجت شهوت‌رانی و تجاوز به حقوق دیگران حب دنیا، حسادت و بدبینی عدم مسئولیت‌پذیری اجتماعی خشونت و تعصب کور در او رشد می‌کند. از این رو امیرمؤمنان (ع) فرمود: «الجهل أصل کل شر»؛ ریشه تمام بدی‌ها جهل است. این جمله، حقیقتی عمیق را بیان می‌کند: همه لغزش‌ها، خطاها و انحرافات

اخلاقی، نخست در ذهن جاهلانه شکل می‌گیرد و سپس در عمل نمایان می‌شود.

۴. جهل و انحراف اعتقادی و دینی

جهالت در حوزه دین، خطرناک‌تر از هر نوع جهل دیگر است؛ زیرا مستقیماً با سرنوشت اخروی انسان ارتباط دارد. انسانی که بدون بصیرت دینی، بدون فهم صحیح معارف و حیانی و بدون بهره‌گیری از عقل به سراغ دین می‌رود، یا گرفتار افراط می‌شود یا در دام تفریط می‌افتد. نمونه تاریخی آن، خوارج است. گروهی عبادت‌پیشه، اما جاهل؛ متعصب، اما ناآگاه؛ ظاهربین، اما دور از حقیقت. آنان قرآن را می‌خواندند، اما باطن آیات را درک نمی‌کردند. احکام دینی را اجرا می‌کردند، اما جوهره اسلام، یعنی عقلانیت، رحمت، اعتدال و اخلاق را نفهمیدند. (طیب، ۱۳۷۸، ۱۷۳) جهالت آنان، زمینه‌ساز یکی از بزرگ‌ترین انحرافات سیاسی و اجتماعی تاریخ اسلام شد؛ جریانی که هم خود نابود شد و هم امت اسلامی را در معرض خشونت، تکفیر، تفرقه و آشوب قرار داد.

۵. جهالت به مثابه مانع شکوفایی فطرت

جهل، پرده‌ای ضخیم بر روی فطرت می‌کشد و انسان را از «خودآگاهی» و «خداآگاهی» محروم می‌کند. فطرت، سرچشمه صفا، معنویت، محبت، عدالت‌خواهی و خداجویی است. اما وقتی انسان با جهل، به جای علم و بصیرت یاوه‌گویی و خودرایی را دنبال کند، در نتیجه: حق را باطل می‌پندارد باطل را حق می‌انگارد رذیلت را فضیلت تصور می‌کند و فضیلت را مانعی برای آزادی خود می‌شمارد چنین وارونگی معرفتی، به گونه‌ای خطرناک است که حتی نصیحت، حکمت و هدایت نیز بر او اثر نمی‌گذارد و به گفته قرآن، «بر دل‌هایشان مهر نهاده می‌شود». (جاثیه/۲۳)

۶. جهل و سقوط اجتماعی و تمدنی

نه تنها فرد، بلکه جامعه نیز با جهل سقوط می‌کند. جهالت جمعی، موجب: عقب‌ماندگی علمی و فرهنگی گسترش خرافات ضعف عقلانیت سیاسی وابستگی به مادیات

پذیرش سلطه بیگانگان رواج خشونت و افراط‌گرایی تباهی وحدت اجتماعی می‌شود. جامعه‌ای که بر نادانی بنا شود، بذر ظلم، استبداد و انحراف در آن به سرعت رشد می‌کند؛ و دشمنان حقیقت، از همین ضعف استفاده می‌کنند.

۷. راه‌هایی از جهل

با استناد به قرآن، سنت، و کلام حکمای اسلامی، علاج جهل در چند محور خلاصه می‌شود:

۱. معرفت توحیدی؛ شناخت خدا زمینه درک همه حقایق را فراهم می‌کند.
۲. تربیت عقلانی؛ اسلام، عقل را پیامبر باطنی دانسته و از انسان خواسته است بدون دلیل، هیچ امری را نپذیرد.
۳. پیوند با قرآن و اهل بیت (ع) که سرچشمه نور و هدایت‌اند.
۴. علم‌آموزی و بصیرت اجتماعی نا آگاهی سیاسی و اجتماعی، بستر رشد فتنه و گمراهی است.
۵. خودشناسی؛ زیرا هر که خود را بشناسد، خدا را می‌شناسد؛ و این شناخت، سد محکمی برابر جهالت است

۷. ارتباط با طاغوت مانع شکوفایی فطرت

مفهوم «طاغوت» در ادبیات و حیانی اسلام یکی از بنیادی‌ترین کلیدواژه‌های تحلیل انحرافات فردی، اجتماعی و تاریخی بشر است. در نگاه قرآن، انسان بر اساس فطرت الهی آفریده شده است؛ فطرتی که سرشت آن بر حق‌گرایی، عدالت‌طلبی، خداجویی و بندگی است: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/۳۰). این فطرت نورانی، استعداد و قابلیت شکوفایی نامحدود دارد، اما موانعی می‌توانند این نور را خاموش سازند. از جمله مهم‌ترین موانع، ارتباط، اطاعت، حمایت و پیروی از طاغوت است؛ زیرا طاغوت نقطه مقابل توحید و بندگی خالص الهی است.

۱. طاغوت از منظر قرآن و متفکران اسلامی

ریشه «طاغوت» از «طَغَى» به معنای تجاوز از حد، سرکشی و خروج از مرز بندگی خدا است. قرآن این واژه را برای هر موجود، جریان، قدرت، شخص یا نظامی به کار می‌برد که انسان را از مسیر بندگی خدا به سوی بندگی غیر خدا سوق دهد. علامه طباطبایی طاغوت را «كُلُّ مَا يُطَاعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» معنا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۳۴۲)؛ یعنی هر آنچه انسان در برابر خداوند آن را منشأ حاکمیت، قانون، قدرت و اطاعت قرار دهد. قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (بقره/۲۵۶). این آیه نشان می‌دهد که «کفر به طاغوت» مقدم بر «ایمان به خدا» است؛ یعنی بدون نفی طاغوت، ایمان حقیقی در انسان شکل نمی‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۳۴۵).

۲. ماهیت طاغوت و قلمرو آن طاغوت صرفاً فرد نیست؛

بلکه می‌تواند: نظام‌های سلطه‌گر و استعمارگر هبران ستمکار فرهنگ‌های منحرف سرمایه‌سالاری و قدرت‌پرستی رسانه‌های فاسد هوای نفس باشد جامعیت معنایی طاغوت در قرآن، سبب شده که در هر عصر و جامعه‌ای مصادیق متفاوتی بیابد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ وَلِيِّ اللَّهِ فَقَدْ عَبْدَ الطَّاغُوتَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ۱۸۳). این روایت نشان می‌دهد که حتی پیروی قلبی از غیر خدا، نوعی عبادت طاغوت است.

۳. آثار روان‌شناختی و معرفتی ارتباط با طاغوت بر فطرت

۱-۳. خاموش شدن نور فطرت (تغییر ماهیت درونی)

فطرت حقیقتی لطیف و حساس است. کوچ‌ترین آلودگی فکری، اخلاقی و سیاسی آن را مکدر می‌سازد. قرآن درباره کسانی که با باطل همراه می‌شوند، می‌فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (بقره/۷). مفسران یکی از عوامل «ختم قلب» را پیروی از طاغوت دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۸۲). امام علی (ع) نیز هشدار می‌دهد: «مَنْ دَاهَنَ ظَالِمًا سَلَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانَهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷). این سخن نشان می‌دهد که سازش با طاغوت، نه تنها

عمل صالح را نابود می‌کند، بلکه اصل ایمان - که میوه فطرت است - از انسان گرفته می‌شود.

۲-۳. سلب بصیرت و قدرت تشخیص حق از باطل

یکی از مهم‌ترین کارکردهای فطرت، تشخیص حق است. اما ارتباط با طاغوت، انسان را در فضایی آلوده قرار می‌دهد که این قدرت تشخیص تضعیف می‌گردد. قرآن هشدار می‌دهد: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود/۱۱۳). «ركون» به معنای «اندک تمایل قلبی» است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۰۱). حتی چنین تمایلی نیز موجب انحراف ادراک فطری می‌شود.

۳-۳. عادی‌شدن ظلم و زشت‌زدایی از گناه

یکی از مهم‌ترین آثار ارتباط با طاغوت، تغییر نظام ارزش‌گذاری انسان است. در اثر تداوم این ارتباط، زشتی ظلم و گناه از بین رفته و انسان دچار «تحریف اخلاقی» می‌شود. قرآن درباره بنی اسرائیل می‌فرماید: «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» (مانده/۷۹). این آفت در کسانی رخ می‌دهد که در محیط حاکمیت طاغوت تنفس می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۶، ۲۴۴).

۴. پیامدهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ارتباط با طاغوت

۴-۱. گسترش ظلم و فساد در جامعه

پیروی از طاغوت، پایه‌های ظلم را تقویت کرده و به تدریج آن را به فرهنگ عمومی تبدیل می‌کند. قرآن جریان‌هایی مانند «احبار و رهبان فاسد» را نمونه‌های تاریخی طاغوت معرفی می‌کند که مردم را به تباهی سوق دادند (توبه/۳۱).

۴-۲. سقوط استقلال فرهنگی و هویتی

ارتباط با طاغوت، ابتدا ظاهر فرهنگی جامعه را دگرگون می‌کند، سپس اعتقادات و ارزش‌ها را مورد هجوم قرار می‌دهد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «اتَّقُوا الطَّاغُوتَ، فَإِنَّهُ يُضِلُّكُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۸۵).

۴-۳. وابستگی فکری و اقتصادی

جامعه‌ای که با طاغوت رابطه دارد، در سیاست، فرهنگ، اقتصاد و حتی دین، استقلال خود را از دست می‌دهد و به تدریج به مصرف‌کننده ارزش‌های وارداتی تبدیل می‌شود.

۴-۴. انحراف نسل‌ها و تحریف معنویت

یکی از خطرناک‌ترین آثار طاغوت، تأثیرگذاری تدریجی بر نسل‌های آینده است. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (اسراء/۲۷). طاغوت با ترویج ابتدال، مصرف‌زدگی، شهوت‌گرایی و پوچ‌گرایی، زمینه انحراف فکری و اخلاقی نسل‌ها را فراهم می‌سازد.

۵. رابطه طاغوت با ساختارهای روانی انسان

۱-۵. فعال‌سازی هوای نفس

طاغوت بیرونی در واقع تکیه‌گاهی برای «طاغوت درونی» یعنی هوای نفس است. قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه/۲۳). ارتباط با طاغوت، زمینه را برای رشد هوای نفس فراهم می‌کند و همین هواپرستی، فطرت را می‌میراند (مطهری، ۱۳۷۰، ۲۳۴).

۲-۵. ایجاد حس عجز و بی‌ارادگی

طاغوت انسان را به موجودی بی‌اختیار تبدیل می‌کند. در چنین حالتی، عقل و فطرت به جای هدایت‌گری، در خدمت سلطه قرار می‌گیرند.

فطرت الهی سرمایه‌ای گران‌سنگ است که مسیر کمال، سعادت و معنویت انسان را روشن می‌سازد. اما این فطرت در برابر آلودگی‌های اخلاقی، سیاسی و فکری آسیب‌پذیر است. ارتباط با طاغوت - در هر شکل و مرتبه‌ای - از مهم‌ترین عواملی است که نور فطرت را خاموش می‌سازد. قرآن کریم با تأکید فراوان اعلام می‌کند که شرط اصلی هدایت، کفر به طاغوت و ایمان به خداست. جامعه و فردی که از طاغوت فاصله گیرد، در مسیر نور، رشد و شکوفایی قرار می‌گیرد: «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/۲۵۷).

بنابراین، هرگونه ارتباط، حمایت یا سازش با طاغوت، مانع بنیادین شکوفایی فطرت است

و مسیر سعادت انسان را مسدود می‌کند.

نتیجه‌گیری نهایی

فطرت الهی، بنیادین‌ترین سرمایه و جودی انسان و نخستین موهبت الهی است که مسیر کمال، تعالی و سعادت بشر را روشن می‌سازد. بر اساس آیات قرآن کریم، فطرت حقیقتی ثابت، تغییرناپذیر، نورانی و سرشار از قابلیت‌های الهی است؛ به گونه‌ای که انسان را در مسیر حق جویی، عدالت‌طلبی، پرستش خداوند یکتا، فضیلت‌گرایی و مهربانی نسبت به دیگران هدایت می‌کند. در این پژوهش، تلاش شد با رویکردی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع وحیانی، تفسیری و روایی، موانع شکوفایی این حقیقت الهی شناسایی و اثرات هر یک بر حیات معنوی، فردی و اجتماعی انسان تبیین گردد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فطرت هرچند در اصل خلقت الهی، ناب، پاک و هدایت‌گر است، اما در طول زندگی انسان، با موانع متعددی روبه‌رو می‌شود که اگر برطرف نگردند، زمینه انحراف، تحریف ارزش‌ها، سقوط اخلاقی و دوری انسان از مسیر بندگی خداوند را فراهم می‌سازند.

نخستین مانع مورد بررسی، هواپرستی و غلبه امیال نفسانی بود. بر اساس آیات قرآن، انسان در اثر پیروی بی‌مهار از هوای نفس، به گونه‌ای از حقیقت دور می‌شود که «هوا» برای او نقش «معبود» پیدا می‌کند. این حالت نه تنها قدرت تشخیص حق و باطل را از انسان می‌گیرد، بلکه او را از شکوفایی روح، عقلانیت و معنویت محروم می‌سازد. تحلیل‌ها نشان داد که هواپرستی یکی از مهم‌ترین عوامل انحراف فطرت در سطح فردی و اجتماعی است؛ زیرا انسان را در چرخه‌ای از خودخواهی، لذت‌طلبی، برتری‌جویی و سرکشی قرار می‌دهد.

مانع مهم بعدی، جهالت و ناآگاهی است که از نظر قرآن و روایات، ریشه بسیاری از انحرافات بشر به شمار می‌رود. جهل در دو سطح «جهل بسیط» و «جهل مرکب» قابل بررسی است؛ نوع دوم - که انسان نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند خطرناک‌ترین نوع جهل بوده و بیشترین ضربه را به فطرت وارد می‌کند. یافته‌ها نشان داد که جهل سبب می‌شود انسان ارزش را ضد ارزش و باطل را حق بپندارد و در نتیجه، در مسیر ظلم، فساد و گمراهی قرار

گیرد. از سوی دیگر، در جوامع جاهل، نظام‌های اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی نیز دچار انحطاط می‌گردند و فضای عمومی جامعه به سمت تاریکی و بی‌معنایی سوق داده می‌شود. به همین دلیل، اسلام علم، معرفت، تعقل و تفکر را از ارکان اصلی حفظ و شکوفایی فطرت دانسته است. از دیگر موانع مهم شکوفایی فطرت، رسانه‌های فاسد، ضد دینی و مروج اباحه‌گری بودند که در این پژوهش به تفصیل تحلیل شدند. رسانه‌های غیرمتعهد، با بهره‌گیری از جذابیت‌های بصری و تحریک‌های احساسی، ارزش‌های اصیل انسانی را تضعیف کرده و با ارائه الگوهای نادرست، موجب استحاله فرهنگی، اخلاقی و اعتقادی افراد می‌شوند. بازنمایی نادرست انسان، تبلیغ سبک زندگی غیر دینی، عادی‌سازی ناهنجاری‌های اخلاقی و ترویج پوچ‌گرایی از جمله کارکردهای منفی این‌گونه رسانه‌هاست. در چنین شرایطی، فطرت، که نیازمند محیط سالم و تربیتی است رو به خاموشی می‌گذارد و روح انسان از حقیقت فاصله می‌گیرد. بنا بر این، توجه به سواد رسانه‌ای، مدیریت مصرف رسانه و تقویت دستگاه‌های تربیتی دینی از ضروریات عصر حاضر به شمار می‌رود.

یکی از محوری‌ترین موانع مورد بررسی، ارتباط، پیروی و حمایت از طاغوت بود. طاغوت در اندیشه اسلامی به هر فرد، نظام، جریان یا قدرتی گفته می‌شود که انسان را از بندگی خداوند به بندگی غیر خدا می‌کشاند. یافته‌های پژوهش، نشان داد که ارتباط با طاغوت، نه تنها انحراف فکری و اخلاقی ایجاد می‌کند، بلکه ماهیت فطری انسان را نیز دگرگون می‌سازد. قرآن کریم تأکید می‌کند که راه رسیدن به ایمان حقیقی، تنها از مسیر «کفر به طاغوت» می‌گذرد. به بیان دیگر، تا زمانی که انسان با باطل و ظلم مرزبندی نکند و به طور قطعی از طاغوت جدا نشود، امکان شکوفایی فطرت، نور ایمان و رشد معنوی در او وجود ندارد. ویژگی‌های طاغوت‌محور، مانند توجیه ظلم، سازش با ستمگران، از دست دادن بصیرت، عادی‌شدن گناه و تحریف معیارهای اخلاقی، از جمله آسیب‌هایی هستند که این پژوهش، به آن‌ها پرداخته است.

در تحلیل نهایی، مجموعه این موانع نشان می‌دهد که فطرت انسانی همچون بذری

است که برای رشد و شکوفایی به سلامت خاک، نور، آب و مراقبت نیاز دارد. اگر انسان در معرض جهل، ظلم، رسانه‌های فاسد، هواپرستی و طاغوت قرار گیرد، این بذر پژمرده و خاموش خواهد شد؛ اما در فضای نورانی علم، تقوا، عبودیت، عدالت‌خواهی و بندگی خدا، این بذر به درختی تنومند و ثمربخش تبدیل می‌شود. بنابراین، شکوفایی فطرت تنها از مسیر «پاک‌سازی درون و بیرون» می‌گذرد. در سطح اجتماعی، شکوفایی فطرت، به معنای ساخت جامعه‌ای اخلاقی، عادلانه، مبتنی بر کرامت انسانی و ارزش‌های الهی است؛ جامعه‌ای که در آن ظلم، فریب، جهل و بی‌بصیرتی جایگاهی ندارد. از سوی دیگر، در سطح فردی، شکوفایی فطرت به معنای رسیدن انسان به حقیقت وجودی خویش، دستیابی به آرامش معنوی، یافتن مسیر سعادت و تجربه عبادت خالصانه است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، مهم‌ترین راهکارهای اسلامی برای شکوفایی فطرت عبارت‌اند از: خودسازی، تهذیب نفس، کسب معرفت دینی، پرهیز از گناه، مقابله با طاغوت، مراقبت بر اعمال و افکار، تربیت صحیح دینی و ارتباط با منابع هدایت الهی همچون قرآن و اهل بیت (ع).

نتیجه نهایی این پژوهش آن است که فطرت الهی انسان، گرچه حقیقتی ثابت و خدشه‌ناپذیر است، اما شکوفایی و کارکرد آن کاملاً وابسته به شرایط تربیتی، اجتماعی، معرفتی و اخلاقی است. به همین دلیل، شناخت موانع شکوفایی فطرت و تلاش جدی برای رفع آن‌ها، از مهم‌ترین وظایف فردی، اجتماعی و انسانی به شمار می‌آید. هر جامعه‌ای که بتواند بستر لازم برای رشد فطرت را فراهم آورد، به‌سوی نور، عدالت، معنویت و سعادت جمعی حرکت خواهد کرد، و هر جامعه‌ای که در دام طاغوت، جهل، شهوات و رسانه‌های فاسد گرفتار شود، از حقیقت دور مانده و در ظلمات چندلایه فرو خواهد رفت. بنا بر این، شکوفایی فطرت نه فقط یک دغدغه اخلاقی یا فردی، بلکه یک ضرورت تمدنی، اجتماعی و انسانی است که آینده تعالی‌محور جامعه اسلامی به آن وابسته است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ قرآن، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲. الویری، محسن دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۳. رهبر، محمد تقی، ره توشه مبلغ ویژه حج، چاپ و نشر مشعر، ۱۳۸۴.
۴. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، من جواهرالقاموس، محقق و مصحح: علی، هلالی و سیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۵. فیومی، احمد ابن محمد، المصباح المنیر، قم، دارالحجرت، ۱۳۷۲ق.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم المقاییس اللغة، محقق و مصحح: هارون، عبدالاسلام محمد، قم، مکتب اعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، محقق و مصحح: میردامادی، جمال الدین، بیروت، دارالفکر للطباعة، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. جوادی آملی، عبدالله؛ فطرت در قرآن، محقق: مصطفی پور، محمد رضا، قم، نشر اسراء، چاپ ۵، ۱۳۸۷ش.
۹. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، محقق و مصحح: طناحی، محمود محمد، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۱۰. جعفری، محمد تقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۵، ۱۴۱۷ق.
۱۲. همان، فلسفه الهی و هدایت انسان، تهران، انتشارات اسوه ۱۳۷۵.
۱۳. طبرسی، ابوالفتح، تفسیر جامع قرآن، تهران، دارالمعارف، ۱۳۷۲.
۱۴. مطهری، مرتضی، فطرت، تهران، صدرا، ۱۳۷۶ش.
۱۵. همان، انسان و ارزش های اخلاقی، تهران: انتشارات صدرا ۱۳۷۰.
۱۶. همان؛ فلسفه اخلاق اسلامی، تهران، انتشارات صدرا ۱۳۷۲.
۱۷. همان، اسلام و اخلاق فردی، تهران؛ انتشارات صدرا ۱۳۷۱.
۱۸. فرهنگی، علی اکبر (مبانی ارتباطات انسانی)، تهران، ۱۳۷۳ نشر موسسه تهران تایمز.

۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه ج ۱۲، ۱۳۷۴، ناشر دار الکتب الاسلامیه تهران، چاپ ۳۲
۲۰. همان؛ اخلاق و معارف اسلامی، تهران؛ دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۷۰
۲۱. همان، اخلاق و رفتار انسانی، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۷۱
۲۲. مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه های آغاز در اخلاق اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
۲۴. همان، رسانه ها و اخلاق اسلامی، قم؛ انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۲۵. ۱۳۷۸
۲۶. همان، جهان بینی اسلامی و ارتباطات انسانی، قم، انتشارات اسلامی ۱۳۷۹
۲۷. مدنی بجستانی، محمود، فساد صلاح تهاجم فرهنگی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، ج ۷۰، بیروت - لبنان، انتشارات مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (مراحل اخلاق در قرآن)، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۳۰. شفيعی، محمد، پژوهشی پیرامون فطرت مذهبی انسان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷.
۳۱. همان، تربیت و اخلاق اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰
۳۲. همان، تجمل گرایی و تهذیب نفس، تهران، انتشارات علمی ۱۳۶۷
۳۳. همان، انسان و شکوفایی فطرت، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۷
۳۴. شریعتی، انسان و جامعه، تهران؛ انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۴
۳۵. همان، جامعه و اخلاق دینی، تهران، همان، ۱۳۷۶
۳۶. محمدی ری شهری، محمد، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه مهدی مهریزی، قم، دارالحديث، ۱۳۷۸.
۳۷. همان، انسان و فطرت، تهران؛ انتشارات علمی دانشگاه ۱۳۷۵
۳۸. کلینی، محمد یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن (علم و معرفت)، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۳۷۰.
۴۰. همان، تأثیر گناه، و غفلت بر فطرت انسان، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴
۴۱. طیب، عبدالحسین، تفسیر اطیب البیان، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۴۲. (۱۳۷۰). اصول کافی در فقه و اخلاق. تهران: دارالکتب الاسلامیه.